

## جہاد بیعت رزمندگان با خدا





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء  
محمد مصطفی و آل طاهرینش

**ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنیان**

**مرصوص...سوره صف ایه 4**

خداوند کسانی را که در راه او در صف های مستحکم می جنگند دوست دارد

یکی از هدایای بزرگ خداوند به ما مسلمانان، جهاد در راه خداست. اگر ما جهاد  
نداشتیم همیشه توسری خور و ذلیل در دست دشمنان بودیم ولی به برکت جهاد  
است که مسلمانان توانستند بر مشرکین و منافقین پیروز شوند. به برکت جهاد  
است که مسلمانان توانستند بر دو امپراطوری روم و ایران پیروز شوند. به برکت  
جهاد است که در هشت سال دفاع مقدس و در جنگ دوازده روزه و الان در  
جنگ رمضان ایران اسلامی عزت و استقلال خود را حفظ کرده و با قدرتهای  
بزرگ مشغول مبارزه و جهاد می باشد و تحسین و تعجب جهانیان را برانگیخته  
است.

یکی از ویژگیهای جهاد انست که جهاد در حقیقت تجدید بیعت انسان با خداوند است .

رسول خدا(ص) جهاد را بیعت رزمندگان با خدا می دانستند. یعنی ما با جهاد در راه خدا بندگی خدا را در پیشگاهش اعلام می نماییم.

اینکه انسان سختیهای جهاد را فقط برای قرب الهی تحمل نماید نشان از عبودیت اوست. در عوض هم خداوند مقامات خیلی بالایی به رزمندگان می دهد.

اینکه بعضی از رزمندگان به درجات خیلی بالای معرفت الهی دست پیدا می کنند نشان از این دارد که وقتی آنان با خدا دوباره بیعت کردند و بندگی خود را نشان دادند خداوند هم این مقامات بالای معنوی را به آنان می دهد.


در این کتاب به بعضی از ابعاد مساله بیعت با خدا و هدایای الهی به رزمندگان در ایامی که جنگ رمضان با شهادت امام خامنه ای و فرماندهان و دانش آموزان مدرسه شجره طیبه میناب شروع شد، پرداخته شده است.


جنگ رمضان در سال 1405. کرمانشاه

## جهاد در راه خدا علامت بیعت مجدد


وقتی رزمنده ای با آمدن به جبهه در حقیقت با خدای خویش تجدید بیعت می کند خداوند هم در مقابل معرفت او را تعالی می بخشد.

لذا رزمندگانی بودند که مورد لطف الهی قرار گرفتند و همانند عارفی هفتادساله با خداوند ارتباط حقیقی عبد و مولا داشتند.


از ۱۳ سالگی تا به هنگام شهادت، ۲۳ سالگی نماز شبش ترک نشده  بود.

شب های بسیاری سر بر سجده عبادت با خدای خود نجوا میکرد و  اشک میریخت

!شهید احمد پلارک را میگویم 

!همان شهید معروف قطعه ۲۶ بهشت زهرای تهران 

!بعضی به "شهید عطری" میشناسندش 

مادرش اینگونه نقل کرد که پسرش در مدت عمرش چهار عمل را  هرگز ترک نکرد :

1 نماز شب

2 غسل روز جمعه

3 زیارت عاشورای هر صبح

4 ذکر ۱۰۰ صلوات در روز و ۱۰۰ بار لعن بنی امیه

از ویژگیهای این رزمندگان این بود که وقتی در جنگ پیروز میشدند همه پیروزی را از خدا می دانستند و خود را در مقابل خالق با عظمت هیچ می دانستند.

اری این رزمندگان اسلام اخلاص داشتند و همه موفقیتها را از خدا می دانستند.

/// سردار قاسم سلیمانی یکی از این رزمندگان بود که واقعا مخلص بود. او وصیت کرد که بر قبرش بنویسند سرباز قاسم سلیمانی. با اینکه ایشان فرمانده بزرگی بود

اگر جایی سخنرانی داشت و عکس خودش را انجا زده بودند درخواست می کرد که عکسش را بردارند. والا سخنرانی نمی کند

همچنین رزمندگان اسلام با اهل بیت علیهم السلام ارتباط عمیقی داشتند و می دانستند هر که امام را شناسد خدا را شناخته و راه را گم کرده است.



عشق و ارادت سردار قاسم سلیمانی به مکتب امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) بی نظیر بود. به طوری که علاوه بر توسلات روزانه هر روز زیارت عاشورا می خواند و هفته ای یک مرتبه جلسه روضه با وجود مشغله های زیاد در منزل ایشان برپا بود. به طوری که حتی در زمان های ماموریت نیز تماس می گرفت و پیگیر این جلسات هفتگی بود. ///

شهید سلیمانی سوخته برخی نکات بود که یکی روضه امام حسین (ع) بود به طوری که هر وقت روضه ای می شنید آنقدر اشک و سوگن متمادی داشت و دیگری هر وقت درباره امام عصر (عج) صحبت می شد در فراق ایشان اشک می ریخت

بعضی از رزمنده ها انچنان مقامات معنوی بالایی داشتند که اهل بیت علیهم السلام را می دیدند و اهل بیت علیهم السلام به انها در گرفتاری ها و مشکلات بزرگ کمک و راهنمایی می کردند. از جمله این افراد می توان به شهید برونسی اشاره نمود

\*مکاشفه شهید عبدالحسین برونسی با حضرت زهرا (س) \*

موضوع: شهادتی

شهید برونسی فرمانده است توی عملیات رمضان، تیربار دشمن می  . گیره تو گردان عده ای شهید میشن گردان زمین گیر میشه  
: سید کاظم حسینی میگه

من معاون شهید برونسی بودم،

اصلا بچه ها نمی تونستن سرشونو بلند کنن،

یه دفه دیدم شهید برونسی بیسیم چی و پیک و

همه رو ول کرد و رفت یه جا افتاد به سجده

رفتم دیدم آروم آروم داره گریه می کنه،  
...میگه یا زهرا مدد، مادر جان مدد 😞

بهش گفتم: حالا وقت این حرفا نیس ،  
پاشو فرماندهی کن !بچه های مردم دارن شهید میشن،  
ولی شهید برونسی انگار م  
رده بود و اصلا توجهی به این خمپاره ها و حرفهای من نداشت

گفت : بعد از لحظاتی بلند شد و گفت  
سید کاظم ؟ گفتم: بله ؟  
گفت: سیدکاظم اینجا که من ایستادم قدم کن،  
قدم بشمار بچه های گردان رو ببر سمت چپ، 25  
بعد 40 قدم ببر جلو

گفتم : بچه ها میتونن سرشونو بلند کنن  
عراقی ها تیربارو گرفتن تو بچه ها. چی میگی؟  
گفت : خون همه بچه ها گردن من، من میگم همین

گفت : وقتی این دستورو داد آتیش دشمنم خاموش شد، 25 قدم رفتم به چپ، 40 قدم رفتم جلو،

بعد یه پیرمردی بود توی گردان ما خوب آرپیچی می زد دفه شهید برونسی گفت فلانی آرپیچی بزن،

گفت : آقای برونسی من که تو این تاریکی چیزی

🙄 نمی بینم

گفت : بگو یا زهرا و شلیک کن

می گفت : یا زهرا گفت و شلیک کرد و خورد به یه تانک و منفجر شد

تمام فضا آتیش گرفت و روشن شد فضا،

👉 گفت اون شب 80 تانک دشمن رو زدیم و بعد عقب نشینی کردیم

چند روز بعد که پیش روی شد و رفتیم شهدا رو بیاریم، رفتم اونجا که شهید برونسی به سجده افتاده بود

🙄 و می گفت یا زهرا مدد

🙄.نگا کردم دیدم جلومون میدون مین هست

قدم شماری کردم 25 قدم به چپ دیدم معبریه که دشمن توش تردد می کرده

اگر من 30 قدم می رفتم اونورتر توی مین ها بودم

قدم رفتم جلو دیدم میدان مین دشمن تموم میشه رفتم دیدم اولین تانک 40 دشمن رو که زدن فرمانده های دشمن با درجه های بالا افتادن بیرون و کشته شدن.

شهادا رو که جمع کردیم برگشتیم تو سنگر نشستم، گفتم آقای برونسی من بچه ی فاطمه ام ، من سیدم،

به جده ام قسم از پیشت تکون نمی خورم تا سِر اون شب رو بهم بگی، تو اون شب تو سجده افتادی فقط گفتی یا زهرا مدد، چی شد یه دفه بلند شدی گفتی 25 قدم به چپ؟

قدم جلو، بعد به آرپیچی زن گفتی شلیک کن؟ شلیک کرد به یه 40 تانک خورد که فرماندهان دشمن تو اون تانک بودن ؟ قصه چیه؟

گفت سید کاظم دست از سرم بردار

گفتم نه تا این سِر رو نگی رهاات نمیکنم،

گفت میگم ولی قول بده تا زنده ام به کسی نگی

گفتم باشه

گفت : تو سجده بودم همینطور که گفتم یا زهرا مدد، (تو عالم مکاشفه) یه خانومی رو دیدم

به من گفت چی شده؟

گفتم بی بی جان موندم؛ ☹️ اینا زائرین کربلای حسین تو هستند، اینجا  
☹️ موندن چه کنم؟

گفت : آقای برونسی جلوت میدون مینه، حرکت نکن، 25 قدم برو به  
سمت چپ، اونجا معبر دشمنه، از اونجا بچه ها رو 40 قدم ببر جلو  
میدون مین تموم میشه فرمانده های دشمن یه جا جمع شدن تو تانک جلسه  
دارن آرپیچی رو شلیک کن ایشالا تانک منفجر میشه و  
☺️ شما ان شاء ... پیروز میشی

شهید\_ عبدالله\_ برونسی #

بعضی از رزمنده به امدادهای الهی یقین داشتند و در خطرات از خدا کمک می  
خواستند و خداوند هم با معجزات خود آنها را یاری می نمود

## معجزه الهی در ارتفاعات بازی دراز


در جریان عملیات بازی دراز، وزوایی با نیروهایش به سمت قله ۱۱۵۰ حرکت کردند. سربازان بعضی با سلاح های سبک و سنگین بر قله مسلط بودند و بچه ها را زمینگیر کرده بودند.


◆ محسن با تذکر امدادهای الهی، نیروها را به حرکت وامی داشت و هر وقت بچه ها بی تابی می کردند، آنها را با وعده نیروهای کمکی آرام می کرد، اما خبری نبود.


🌀 آخر سر یکی از نیروها از کوره در رفت و صدایش را بلند کرد: «داری با این کارات مارو به کشتن میدی! کو این نیروهای کمکیت؟ ما رو چی فرض کردی؟»

⚡ محسن با آرامش بچه ها را دور هم جمع کرد و خودش سوره فیل را با آرامش خواند و از ما خواست همخوانی کنیم. با گلوی خشک و لبهای خشکیده لحظه ای غرق این سوره شدیم و خود را در سال عام الفیل در محاصره فیلهای ابرهه دیدیم.

وقتی به خود آمدیم، خبری از شلیک های مداوم دشمن نبود و گویی همه اسلحه ها از کار افتاده بود.

با قوت قلبی بهتر دوباره همخوانی کردیم، ناگهان یکی از بالگردهای  خودی آمد و تانک عراقی را منهدم کرد و هم زمان دو بالگرد توپدار دشمن به هم خورد، متلاشی شدند.

با دیدن این معجزات نیرو گرفتیم و به دشمن تاختیم و تا غروب قله را  پاکسازی کردیم و همان برادر پرخاش کننده، آمد و از محسن عذرخواهی کرد.

.کتاب ققنوس فاتح، صفحه ۲۷-۳۱ 

## پادشاه کره زمین فقط خدست...

و لله مُلک السماوات والارض. پادشاه آسمان و زمین خداست بقیه چه کاره هستند؟ ترامپ چه کاره است؟ شورای امنیت چه کار است؟ پادشاهان که در کشورهای مختلف هستند چه کاره هستند خدا همه کاره است برای همین که حضرت امام به وسیله همین آیه گفتن آقا ناوهای آمریکا اومده گفت آمریکا غلطی نمی تونه بکنه ترسی نبود در امام و در مقام معظم رهبری. امریکا کیه در حالی که کشورهای دیگه همه مقابل امریکا ترسان و تسلیمند! چرا چون اینا اعتقادی ندارن به اینکه خدا پادشاه آسمان و زمینه. ولی مردم ما معتقدند فقط باید مقابل خدا تسلیم بود و نباید از غیر خدا ترسید. الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم یحزنون... رزمندگان کا این اعتقاد را داشتند که ابرقدرت فقط خداست. و از قدرتهای شیطانی مانند امریکا و اذنباش نمی ترسیدند. چون کسی که خدا شناس بود فقط از خدا هراسان است و از غیر خدا هراسی ندارد.

و این رمز قدرت و شکست ناپذیری رزمندگان ما و ملت ما است. و دشمنان از این متعجبند که چرا ملتی که 47ساله تحریمه این چنین باقدرت ایستاده و ترسی از تجهیزات دشمن و از سربازان دشمن و از هارت و پورت دشمن نداره

بر این اساس که پادشاه جهان فقط خداست و فقط او قوی هست و بقیه ضعیفند حتی قدرتهای بزرگ دنیا، رزمندگان ما خیلی شجاع بودند و مانند امامشان معتقد بودند امریکا هیچ غلطی نمی کنه!

اینکه خدا در سوره انفال می فرماید باید هر یک رزمنده اسلام بر ده نفر از سربازان دشمن غلبه کند برای این است که رزمنده اسلام با این اعتقادی که دارد که فقط خدا قوی است می تواند بر ده نفر و بیشتر از سرباز دشمن غلبه کند. لذا داستانهایی زیادی در مورد پیروزی رزمندگان بر لشکرهای زیاد دشمن در طول دفاع مقدس نقل شده است. حتی در جنگ جهانی دوم سه نفر از رزمندگان ایرانی توانستند دو روز لشکر روس را از پشروی باز دارند.

در جنگ جهانی دوم هنگام هجوم روسها به ایران،

ژاندارم سرجوخه ملک محمدی، سید محمد راثی هاشمی و عبدالله شهریاری دو روز مقابل سپاه شوروی مقاومت کردند و در نهایت ۳ شهریور ۱۳۲۰ روی پل جلفا در خون خود غلطیدند.

مقاومت شجاعانه این سه سرباز تحسین نیروهای مهاجم و خصوصاً فرمانده لشکر ۴۷ شوروی، سرلشکر نوویکف را که در مقابلشان ایستاده بودند را برانگیخت

او زمانی که پیروزمندانه از پل گذشت متوجه شد سربازان مسلح اش ۴۸ ساعت است که تنها با ۳ سرباز در حال نبرد بودند. او به نشانه احترام یکی از درجه‌هایش را از روی دوش خود باز کرد و روی سینه سر جوخه محمدی گذاشت و از .چوپانی خواست تا ۳ سرباز شجاع را به شیوه مسلمانان کنار پل آهنی دفن کند. تدفین این ۳ سرباز با تشریفات کامل نظامی از سوی لشکر شوروی و در کنار خط آهن این پل صورت گرفت، مقبره‌ای که سال‌ها هیچ کدام از اعضای خانواده این سه شهید از آن با خبر نبودند

در ابتدای سالهای دفاع مقدس **حماسه محمد حسین فهمیده** نشان داد که نترسیدن از غیر خدا باعث پیروزی‌های بزرگ بر دشمن می‌گردد

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوان ....سیزده ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می‌خواندند و پیش می‌آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسازند.

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات هم‌زمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجک‌های باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک در حال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوٹ وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما

بزرگتر است - با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود

«و خود نیز شربت شهادت نوشید

